

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خطبه‌ی روز اربعین

۲۴ دی ۹۰

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ حمد، رب العالمین را سزااست که همگان، بر آستانِ مقدسش سر تسلیم فرود آورده و به فرمانش حیات یافته‌اند. جانی که در باطنش به محور ابدیت متصل است و در ظاهرش به علایقی که ساعت‌های عمرش را رقم می‌زند؛ در شلوغی دنیا، زمان را به فراموشی می‌سپارد ولی زمان، چونان سایه‌ای به دنبالش در حرکت است تا پیمانه‌ی عمرش را جرعه جرعه بنوشد و او را در لحظه‌ی وداع تماشا کند، او برود و عملش آینه‌ی عبرت جان‌هایی شود که در مسیر رودخانه‌ی عمر در حرکت هستند و اینک چهلمین روز از واقعه‌ی عاشورا است؛ جان‌های عاشق به وعده‌گاه رسیدند و در نعمتش متنعم شدند و همراهانشان در صبر جمیل، آینه‌ی تمام‌نمای حق گردیدند تا میراث برانِ حقیقی، عالمِ عشق را بشناسند و از باده‌ی محبتش بنوشند و جز به راه حق نروند.

امروز از خود سؤال می‌کنیم: به چه دلیل بر امامان غمگینیم؟ اربعین چیست؟ آیا معنایش انتظاری است که قوم حضرت موسی برای آمدن پیامبرشان در پای طور ماندند ولی به اربعین نرسیدند و آنچه را که به دیده‌ی حق در آن نگریسته بودند به باطل آراستند و حاصل، انتظارِ مرگی بود که به دست خود بر جانشان هدیه کردند پس زمان، بر اربعینِ این قوم خطاکار شاهده‌ی زنده است و اکنون ما امت پیامبر آخرالزمان بر اربعینِ حقی می‌نگریم که با آن همراه بودیم؛ آیا گیرنده‌ی تورات موسی هستیم یا سرمستِ نفسی که به عادتش دل‌بسته است؟ تقویم را دوست دارد نه حق را؛ امروز اربعین است و فردا روزی دیگر، پس هر روز آدابی دارد که برای آن روز تدارک شده؛ عده‌ای مهمان هستند و عده‌ای میزبان؛ افسوس بر عمری که هدفش این‌چنین باشد و روزهایش، با تقویم نگاشته شده به دست انسان، به باد فنا مبتلا گردد، مانند سرابی که انسان تشنه را وسوسه می‌کند. مسلمان واقعی به تقویم قرآن کریم می‌نگرد، با آن به استقبال اربعین می‌رود و از مژده‌اش شاد می‌شود و از عقابش به پروردگار یکتا پناه می‌برد؛ امامش را زنده می‌بیند و با دلی که سرچشمه‌اش تعالیم الهی است این‌گونه

درد دل می‌کند: ای عاشوراییان، سینه‌ام مجروح جهلی است که با نام مبارکتان جراحتش را شناختم، بر آن نهیب زدم که از وسوسه‌ها با نام مولایت پاک شو؛ بر آن کوبیدم تا شیطان را بیرون کنم و اکنون به خود می‌نگرم؛ یک اربعینِ دیگر در عمرم آمد و رفت؛ چه کردم؟ آیا به بازیِ کودکانه‌ام که ساعتی به آن مشغول باشم زمانم را سپری کردم و یا در کنار امام عصرم سرافرازانه اعلام می‌کنم: ای امامم، از سرچشمه‌ی فضلت نوشیدم، آن را بر جانم مانند اکسیژنی که به آن محتاجم هدیه کردم و اکنون آمده‌ام تا در آینه‌ی عملم بر آن بنگرم، یا در صف عاشورائیان باشم و یا در صف فریبِ خوردگان دهر.

پس جانتان را در محشرِ اربعین باز کنید و درونش را بنگرید؛ اگر از وسوسه‌ی شیطان، متعفن شده، با نام عاشقانِ حق، آن را درمان کنید و اگر گلستانی است زیبا، بر اجر مجاهدتتان بیفزایید تا نعمتتان همواره در جوشش باشد.

همان‌گونه که روزهای قبل از عاشورا به واقعه‌ی قبل پرداختیم اکنون به روزهای پس از آن باز می‌گردیم تا کاروانِ حق را تا مدینه بدرقه کنیم. اهل‌بیت، به امامت حضرت سجاد (ع) از کربلا به طرف کوفه حرکت می‌کند. اتفاقاتی که در بین راه، دارای اهمیت است، حمایت پروردگار عالم از برپا دارندگان حق و زدودندگان باطل، آن‌چنان نمایان و آشکار است که دیدگانِ باطل را به فغان مبتلا می‌کند و بر جانِ ذلیلشان گواه می‌گیرد که آنچه بر آن اسرار ورزیده‌اند آتشی بود که خاکستری در پی نداشت بلکه همواره روشن و فروزان بود تا باطلی را بسوزاند که خود، آن را برگزیده است. ندای حق، در قالبِ کلمات از فضای جان‌هایی بیرون آمد که رایحه‌ی وحی، در آن ذخیره شده بود. عاشوراییان به مکانی بازگشتند که با آن وداع نموده بودند. این بار که آمدند مانند رفتنشان نبود، آمدند تا منتظران دل سوخته را مرهمی باشند و انتظارشان را پایانی فرهمند پس زمان، گواه زنده‌ای است از آغاز و پایانی که همواره تا قیامت، دل دادگان کوی عشق بر آن می‌نگرند و از سرچشمه‌ی وصلش می‌نوشند.

ای هم‌سفران عاشورائیان، با دستی که منتظرِ میقات وصل است بر سینه بکوبید تا گلستانی شود عطرآگین از نام مولایمان و با عهدی که میثاقش ترک باطل است اعلام

کنید: ای آخرین فرزند رسولمان، به ما بنگر که خنجرِ جهلمان، همواره بر شاهِ رگِ حیاتمان آماده‌ی کارزار است تا خلیفه‌ای را بر زمین زند که افتخارِ آفرینش است پس نردبانِ دعا را بر زمین می‌گذاریم و با دلی سوخته اعلام می‌کنیم: یا بقیة الله ادرکنی. ما را دریاب که جانِ عاشقمان در اربعین‌هایِ بسیاری با شما عهد بسته ولی انتظارش را مرهم و صلтан درمان نکرده.

اکنون با نام مبارکتان، میثاقِ عشق می‌بندیم و همگی با هم یک صدا ابراز می‌داریم:

یا مهدی ادرکنی

اللهم عجل لولیک الفرج